



بررسی رابطه‌ی خلوت و تفکر در آثار و سیره‌ی اولیاء و عرفا به
روایت متون زبان و ادبیات

دکتر سیاوش نریمان^۱، اسماعیل آذری نژاد^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۸

چکیده

در نظام معرفتی اولیا و اهل سلوک، خلوت نشینی و تفکر در آفاق و انفس، به وضوح دیده می‌شود. این سلسله، در طی طریقت و نیل به معرفت، از دو عنصر خلوت و تفکر، استفاده نموده‌اند. در این جستار، با امعان نظر در متون و سیره‌ی عارفان، لطایف و نکات کشفی و ذوقی ارباب معرفت، در باره‌ی دو ساحت خلوت و تفکر، مورد واکاوی قرار گرفته است. از نگاه عارفان و عرفان پژوهان، طی منازل روحانی و کسب مقامات معنوی، بدون توسل به این دو عنصر، میسر نمی‌باشد. در این نوشتار، مؤلفه‌های زیر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است: چیستی خلوت و تفکر، جایگاه خلوت و تفکر در نظام هندسی معرفتی عرفا، نسبت خلوت با تفکر، (این ساحت به تفصیل مورد مذاقه قرار گرفته است) و سیره‌ی اولیا و عرفا در خلوت و تفکر.

کلید واژه‌ها: عرفان؛ شریعت، خلوت، تفکر، معرفت، اولیا.

۱ - عضو هیأت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهدشت، ایران. s.nariman1344@gmail.com

۲ - کارشناس ارشد عرفان و تصوف مدرس حوزه و دانشگاه، ایران.

مقدمه

یکی از وجوه شخصیت انسان، که او را از سایر موجودات، متمایز می‌کند، قوه‌ی تفکر و اندیشیدن است. تفکر، از منازل سیر و سلوک عرفانی است که موجبات تقرب بنده‌ی سالک را به حضرت حق فراهم می‌نماید. به همین خاطر پیامبر اسلام (ص)، یک ساعت تفکر را برتر از یک سال عبادت می‌دانستند. دین مبین اسلام، به دینداری معرفت‌اندیشانه و تعبد مبتنی بر معرفت و عقلانیت، اهتمام قابل توجهی داشته و همواره مردم را بدان دعوت نموده است.

یقیناً این نوع دینداری، زمانی حاصل می‌شود که شخص مسلمان، به عنصر تفکر به عنوان یکی از ابزارهای مهم معرفت حق بنگرد و در همه‌ی ابعاد زندگی خود، آن را جاری و ساری سازد. تحقق جریان تفکر در برنامه‌ی زندگی عرفا، نیازمند بستری است مناسب به نام خلوت. برای نیل به دینداری توأم با معرفت، اهمیت دو عنصر خلوت و تفکر، در کنار هم مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، در این هیاهوی دنیای که دو گزاره‌ی خلوت و تفکر، تاحدودی مغفول واقع شده است، تبیین جایگاه آن دو، برای تحقق حیات معنوی همراه با معرفت، ضرورتی انکارناپذیر است. درباره‌ی پیشینه‌ی این نوشتار باید متذکر شد که در سیره‌ی همه‌ی اولیا و عارفان، خلوت و تفکر جلوه‌ی ویژه‌ای دارد؛ تا آن جا که در طول حیات بشری، انسان‌ها برای تلطیف روح و تهذیب و تعالی باطنی خود، بدان‌ها متوسل می‌شدند. این دو گزاره، در آیین پیامبران الهی و حتی در اغلب مکاتب و ادیان غیر الهی نیز، بروز و ظهوری پر رنگ دارد.

در برخی از متون عرفانی نظیر: احیاء علوم الدین محمد غزالی، منازل السائرین و صد میدان خواجه عبدالله انصاری، فتوحات مکیه‌ی ابن عربی و لبّ لباب مثنوی و... بابی ویژه به این دو مبحث اختصاص داده شده است که این امر، حاکی از اهمیت و

نوری می‌داند و حقیقت خلوت را ترک محسوسات و مألوفات جسمانی و قطع
خاطرات وهمی و خیالی می‌داند. (قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۸)
بعضی نیز اعتقاد دارند، خلوت‌نشینی در نزد صوفیه، عبارت است از دوری از خلق
به قصد عبادت و ریاضت تا بدین سبب، حالت انقطاع و جمعیت خاطر و تمرکز فکر
حاصل شود. (زمانی ۱۳۸۲: ۶۳۹)

مولانا در مثنوی معنوی در تأیید این مطلب می‌گوید:

خلوت از اغیار باید نه زیار پوستین بهر دی آمد نه بهار
(مولوی، ۱۳۶۶: ۲۰۲)

با تورق در دیگر متون عارفان و عرفان پژوهان، می‌توان شاخصه‌های ذیر را برای
گزاره‌ی خلوت بیان نمود:

نخست این که، سالک طریقت، باید در درون خویش عزلت باطنی، ایجاد نموده
و ترک تعلقات نفسانی کند. دوم، از اختلاط و معاشرت با مردم که مانعی بر سر راه
سلوک به حق است، اجتناب نماید. سوم، رهرو این راه، اساس خلوت خود را بر تفکر
در احوال و افعال خویش، تأمل و مشاهده‌ی در مصنوعات و آیات پروردگار و نیز
ذکر حضرت حق، بنیان‌گذاری کند. نتیجه این که همه‌ی این موارد در نهایت، منتج به
قرب به مقامات معنوی می‌گردد. *پایگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
تفکر و فکر که موجب تقرب بنده‌ی سالک به بارگاه ربوبی بوده و او را در مدار
عرفان و معرفت حق قرار می‌دهد، مطمح نظر اهل معرفت برای دستیابی به مقامات و
منازل معنوی و روحانی است.

نویسنده‌ی مناقب الصوفیه در چیستی فکر می‌نویسد «در فکرت، حرکت دل است
پس از شناختن و طلب حقایق کارها» (عبادی، ۱۳۶۲: ۸۲)

خواجه عبدالله انصاری، تفکر را به کارگیری بصیرت در رسیدن به مطلوب

الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره / ۲۷۵)

لُبِّ کلامِ اهل معرفت در این است که رهایی از حیرتِ دنیاوی، متوقف بر اندیشیدن است و اندیشه و تفکر نیز همان پیشه کردن راه سلوک عرفانی است.

جایگاه خلوت و تفکر در نظام هندسی معرفتی عرفا

با عنایت به چیستی خلوت و تفکر که در مطاوی این مقاله بدان اشاره گردیده، این پرسش برای اهل تحقیق رخ می‌نماید که دو پدیده‌ی خلوت و تفکر در نظام معرفتی عارفان، از چه جایگاه و منزلتی برخوردار بوده و کدام شأن و مقامی را دارا است؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های عارفان و اصل و عرفان پژوهان، تبیین می‌گردد. ابن عربی، سلسله جنبان عرفان نظری، خلوت را در رأس امور طریقت می‌داند. وی در بیان جایگاه خلوت می‌گوید: «سالک اگر بخواهد در توحید، گامی راسخ و استوار بردارد، باید به چهار چیز در ظاهر و پنج چیز در باطن مبادرت کند. آن چهار چیز در ظاهر؛ کم خوردن، کم خوابیدن، کم سخن گفتن و عزلت می‌باشد؛ از این چهار چیز، دوتا فاعل و دو تا منفعَل است. جوع و عزلت فاعل و صُمت و سَهَر منفعَل می‌باشد؛ اما پنج امر در باطن؛ صدق، توکل، صبر، عزیمت (قصد و تصمیم گیری) و یقین شمرده می‌شود؛ و این نه چیز، اصول خیرات‌اند و فراگیر تمام خیرات. مجموع طریقت، این نه چیز می‌باشد و عزلت، رأس آن چهار چیز ظاهری است.» (ابن عربی، ۱۳۸۳: باب ۵۱، ۲۴۳-۲۴۴)

در کشف الحقایق نیز آمده است، اهل معرفت، اغلب اوقات خود را در عزلت و خلوت سپری می‌کنند؛ و از اختلاط با اهل دنیا، اعراض می‌نمایند و مجالست با ارباب مناصب را بسان دشمنی می‌دانند. اینان به محافظت و مراقبه‌ی احوال خویش، روز را به شب و شب را به روز می‌گذرانند. آنان در این عزلت و خلوت، اوقات خود را به

مرحله‌ی سوم زندگانی ملاصدرا را «دوران تألیف» می‌نامد و معتقد است این دوران، ثمره‌ی سیر و سلوک روحانی و مکاشفات این فیلسوف و عارف بزرگ اسلامی است که در این مرحله ظاهر شد. این مرحله‌ای بود که ملاصدرا سال‌های عزلت و خلوت خود را در کهک قم به تفکر و سلوک عرفانی سپری می‌کرد و در این برهه از زمان بود که کتاب عرفانی و فلسفی خود یعنی اسفار اربعه را تألیف نمود. ملاصدرا خود، در توصیف خلوت نشینی‌اش در این دوره می‌نویسد: «رحمت الهی بر آن تعلق گرفت که معانی منکشف از عالم اسرار و انوار فایض از نورالانوار، بیش از این در پرده‌ی استتار نماید و از سوی خدا ملهم شدم که جرعه‌ای از آن افاضات ربانی را به تشنگان وادی طلب بچشانم و دلهایی را که در جستجوی پرتو انوار حقیقت‌اند، منور سازم. خلاصه، زمان تألیف کتاب فرا رسید و مشیت الهی بر آن تعلق گرفت، پس آن را از قوه به فعل درآوردم و این گوهر پنهان را آشکار ساختم و در دسترس طالبان قرار دادم کتابی پرداختم در حکمت الهی برای استفاده‌ی سالکان مشغول به تحصیل کمال و طالبان کشف اسرار ذوالجلال و الجمال، حق را در ظهور آن نور تجلی است و دیری نماند که هر آن چه مرموز و مستور است از طریق «کشف» آشکار گردد. در این کتاب، حکمت ذوقی با حکمت بحثی و حقایق کشفی با اصول منطقی درآمیخته است... اشاراتم به رموز کشف خزاین حقایق است و تنها کسانی را هدایت خواهد کرد که نفس خود را با ریاضت و عقل خود را با مجاهدت، آماده‌ی معرفت مطالب ساخته باشند.» (صدرالمتألهین، بی تا: ۱۷)

از سیر در سیره‌ی اهل معرفت، می‌توان به این نتیجه دست یافت که زندگانی این طایفه، سرشار از گوشه‌گیری از خلق برای ورود به عوالم روحانی به وسیله‌ی تفکر بوده است. عروج به مراتب متعالی روحانی و سیر در آفاق و انفس این بزرگان، بدون تفکر و خلوت‌گزینی، هرگز امکان‌پذیر نبود؛ آن چنان که، با توجه به متون مورد اشاره

که «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، هر که خود را شناخت، خدای خود را می‌شناسد. این خود شناسی با سکوت و خلوت و تفکر به دست خواهد آمد. آن چنان که ابن عربی، صفای در فکر را یکی از اهداف اصلی خلوت نشین ذکر می‌کند تا آن که از علم، نظر درستی داشته باشد. (ابن عربی، ۱۳۸۳: باب ۷۸ / ۵۸)

عبدالله قطب در مورد صفای فکر معتقد است: «فکر لطیف، هموار کننده‌ی حصول معرفت است. فکر لطیف عبارت است از منتظر ماندن واردات غیبی در موارد آن و انتظار الهام در مظان آن بدون زحمت ذوق و قریحه و عادت دادن نفس به خلوت. تنهایی، مثمر انس است با عالم غیب و چون به جوع و صمت ملزم گردد، تمام موارد حاصل می‌شود.» (عبدالله قطب، ۱۳۸۴: ۳۷)

جان کلام اغلب اولیا و عارفان در این زمینه‌ی، ناظر بر این نکته است که سالک با اعراض از غیر حق و تصفیه‌ی فکر، زمینه واردات الهی را در جغرافیای باطنی خود فراهم می‌کند، تا جایی که مواهب و عنایات حق را بدون تکلف و به دور از عادات، در می‌یابد و بدانها آراسته می‌شود.

ب: خلوت، زمینه ساز فکر متمرکز

تفکر سالک زمانی در مسیر درست قرار می‌گیرد که همه‌ی افکار خود را منحصر به یک فکر کند و آن توجه به خداوند متعال است؛ و غلبه‌ی این توجه بر دل، زمانی او را مفید است که مجالی برای تفکر و سیر باطن در ملکوت آسمان‌ها و زمین و عجایب صنع خدا و دیگر ابواب معرفت داشته باشد. چون توجه به خداوند بر دل چیره شود، اشتغال به آن، گفتگوی شیطان و وسوسه‌های او را بر طرف می‌کند و اگر سیر باطنی نداشته باشد، راهی برای نجات نیست؛ جز این که خود را به اوراد به هم پیوسته‌ای که برای هر لحظه ترتیب داده باشد، مشغول کند اعمّ از قرائت قرآن و اذکار و صلوات. با

ظلمت چه، به که ظلمتهای خلقی سر نبرد آن کس که گیرد پای خلق

(مولوی، ۱۳۶۶: ۶۴)

به اعتقاد فروزانفر، حصول صفای دل در خلوت، به سبب تمرکز حواس و اشتغال به ذکر و نشنیدن سخنان بیهوده است که در صحبت خلق از آن گزیری نیست.

(فروزانفر، ۱۳۹۰: ۴۶۶/۲)

در خلوت گزینی، صاحب این حالت، نیازمند تماشای بیرون از خود نیست و بدین خاطر به خلوت نشینی روی می‌آورد، تا راه تماشا را به روی غیر ببندد. یعنی سالک برای انقطاع از اغیار و متمرکز شدن در محبوب، خلوت را اختیار می‌کند. به قول حافظ شیرازی:

خلوت گزیده را به تماشاچه حاجت است چون کوی دوست هست به صحراچه حاجت است

(حافظ، ۱۳۹۰: ۲۶)

ج: آرامش شب بستر خلوت و تفکر

بدون شک، فکر و اندیشه بسان آبی است که بذر حکمت را در ضمیر سالک، سیراب و بارور می‌سازد اما باید یادآور شد که تفکری وافی به مطلوب است که در خلوت دل، آن هم در دل شب که زمینه‌ی آرامش در آن فراهم‌تر است، صورت پذیرد. چنان که، قرآن مجید، پدیده‌ی شب را مایه‌ی آرامش جان و سکونت خاطر معرفی می‌کند.

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

يَسْمَعُونَ» (یونس / ۶۷)

عایشه در حالات عبادت پیامبر(ص) می‌گوید: شبی پیامبر از رختخواب برخاست و به گریه مشغول شد، چنان که محاسنش تر شد، موقع نماز صبح، بلال از او سؤال کرد چه چیز تو را گریانده در حالی که خداوند، گناهان متقدم و متأخر تو را آمرزیده است، فرمود: وای بر تو ای بلال! چه چیزی مانع گریه‌ی من شود؟ در حالی که خداوند در این

شب این آیه را بر من فرو فرستاد که: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ** (آل عمران / ۱۹۰). (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۸ / ۲۳۷)

نکات قابل توجه در این واقعه، حاکی از این است که نخست، نزول این آیه که اساسش در مورد صاحبان خرد است، در ظرف شب نازل شده و دوم این که پیامبر(ص) با تکیه بر این آیه، همه‌ی مؤمنین را به تفکر در نظام هستی، دعوت کرده است.

امام علی(ع) نیز در همین رابطه فرمودند: **«بَبَّهْ بِالْتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ وَ جَافِ عَنِ اللَّيْلِ جَنَبَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ.»** (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/۵۴) «با تفکر، دل خود را بیدار ساز و در شب پهلو را از بستر خواب به دور دار.»

غزالی به نقل از امام علی(ع) می‌گوید: «قیام در شب فاضل تر است، چرا که فراغ دل در آن فراهم تر است.»

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران / ۱۹۱) فضیل عیاض، در لذت خلوت شبانه می‌گوید: چون شب فرا می‌رسد، شاد و مسرور می‌شوم و با پروردگار خود خلوت می‌کنم و چون صبح می‌شود دچار سستی می‌شوم، و از کراهت دیدن مردم و آن که مرا از انس با پروردگارم باز می‌دارد، آیه‌ی استرجاع را می‌خوانم. کسی که از مداومت ذکر با خدای تعالی، انس پیدا کند، یا به خاطر دوام فکر، معرفت و شناخت پیدا کند، او بیشتر دوست دارد تنها باشد، چرا که هدف غایی عبادت‌ها و ثمره‌ی معاملات‌ها، آن است که وفات آدمی در حال محبت خدا و معرفت وی باشد؛ و محبت نیست مگر به انسی که در دوام ذکر حاصل می‌آید و معرفت حاصل نمی‌شود مگر به دوام فکر؛ و شرط هر یکی از این دو، فراغ دل است و فراغ با مخالطت بدست نمی‌آید.» (امام غزالی، ۱۳۸۴: ۳۷۰)

د: خلوت و تفکر، باب ورود به ملکوت

اولیای خدا، با تفکر و تأمل در صنع بدیع پروردگار و تحمل ریاضت‌ها و خلوت نشینی‌های مداوم به حقایقی دست می‌یابند در حالی که نیل به این مطلوب از تیررس افکار و انظار دیگران پنهان است. به عبارت دیگر، خلوت نشینی توأم با تفکر عمیق، باعث دریافت شهود حقایق ملکوت، فهم آیات آفاقی و انفسی و کشف شهودات غیبی می‌شود. سالک با تکیه بر ابزار تفکر، فرصت ورود به عوالم ملکوت و بالاتر را نیز می‌یابد.

در این مورد، آیه‌ی شریفه‌ی ذیل ناظر به همین مراد است:

«أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/ ۱۸۵)

از نگاه شهاب الدین سهروردی، قدرت مشاهده‌ی ملکوت و عالم غیب برای کسی که در مدت خلوت، ریاضت‌های جسمی و روحی کشیده باشد، به وجود می‌آید و سالکی که این توانایی در او حاصل نشده باشد، به حقیقت خلوت نرسیده است، مواهب و فتوحات، منوط به خلوت است. (شهاب الدین سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

ابن عربی نیز معتقد است، خلوت نشین بعد از تصفیه‌ی قلب و آماده شدن برای رسیدن به بارگاه الهی، خداوند از سر لطفش، آیات آفاقی و انفسی خود را بر او نمایان می‌کند و بر سِرِّ وحدانیت الهی واقف می‌شود. (ابن عربی ۱۳۷۵: ۱۴) اگر خلوت به تمام شرایط انجام گیرد، شخص توانایی راه یافتن به عالم ملکوت و دریافت شهودات بر او میسر می‌گردد. عبدالرزاق قاسانی بعد از هفت ماه که در صحرا خلوت اختیار کرده بود و مبانی وحدت وجود را به کشف دریافته و به قرار دل رسیده بود، از صحرا خارج شد. (عبدالرزاق قاسانی، ۱۳۷۷: ۸۶)

خداوند بر شخص خلوت نشین در خلوتش، آیات و نشانه‌هایی بر او مکشوف

ز: خلوت، لازمه‌ی استمرار و ژرف نگری در تفکر

تفکر، زمانی مفید فایده است، که هم مستمر و مداوم بوده و هم باعث غور و تعمق در حقیقت و باطن امور گردد. در همین رابطه، حضرات معصومین (ع) - که سلسله جناب معرفت و وصال به حق بودند- در هنگام دعوت به تفکر به دو ویژگی اشاره نمودند و تأکید فرمودند، که این دو ویژگی موجب دوام و قوام تفکر است. آن دو عبارت‌اند از: «إدمان» به معنای استمرار و پیوستگی و «مغمور» به معنای غور و تعمق شدید است. بدیهی است که اِتِّصاف به این دو ویژگی، بدون لحاظ خلوت از اغیار، محقق نخواهد گردید. دو حدیث ذیل در سخنان معصومین، ناظر به دو ویژگی استمرار (ادمان) و غور (مغمور) در تفکر سالک است: امام علی (ع) می‌فرمایند:

(المؤمنُ مغمورٌ بفكرته) (نهج البلاغه، ص ۵۳۳): مؤمن اهل غور و تعمق در تفکر خویش است.

امام صادق (ع): (أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ) (کلینی ۱۴۰۷ق: ۵۵/۲): بهترین عبادت، همواره اندیشیدن درباره‌ی خدا و قدرت اوست.

نویسنده‌ی مناقب الصوفیه نیز معتقد است: «مصنوعات حق تعالی، میدانی است که تفکر، جولان کردن دل است در آن میدان، هر چند که مرد تفکر بیش کند، حقایق، بیش روی نماید و چندان که به ادراک حقایق ربوبیت می‌افزاید اقرار او در عبودیت نیز می‌افزاید.» (عبادی، ۱۳۶۲: ۸۲)

ز: خلوت و تفکر، زمینه ساز فضل و حکمت

برخورداری از مواهب فضل و حکمت الهی، برای اهل سیر و سلوک، بدون خلوت گزینی و تفکر در صفات و اسماء الهی، میسر نیست. آنان که به این دو موهبت الهی دست یافته‌اند، به برکت وجود این دو نایل شده‌اند. امام کاظم (ع) در همین رابطه

خلوت نشینی و دوری از اغیار است. دو عنصر خلوت و تفکر در نظام معرفتی عارفان، از چنان جایگاهی برخوردار است که در آثار و کتب عرفانی خود، بابی ویژه بدان اختصاص داده‌اند. با مطالعه‌ی سیره‌ی اولیا و عرفا، می‌توان نقش این دو عنصر را در منازل و مدارج روحانی که آنان طی کرده‌اند، به وضوح مشاهده نمود. در این نوشتار، این نتیجه به حاصل آمد که دو عنصر خلوت و تفکر در سیر و سلوک عرفانی، تلائم و ارتباط وثیقی با هم دارند. در ملازمت و ارتباط ماهوی این دو عامل، در اندیشه‌ی عارفان، می‌توان به روابط زیر اشاره نمود: نخست این که تصفیه‌ی فکر، مستلزم خلوتی است که از همه‌ی شواغل و خواطر، عاری باشد؛ دوم: اختلاط و معاشرت با اغیار، عامل بازدارنده‌ی از تمرکز و جمعیت خاطر است؛ به همین خاطر، اهل معرفت، خلوت را زمینه‌ای برای تفکر جهت ورود به عالم ملکوت می‌دانند که این امر، مأخوذ از نصّ صریح قرآن است. سوم: متون روایی و عرفانی بر این نکته اشعار دارد که استمرار و ژرف نگری در دریای تفکر، نیازمند انقطاع از نااهلان و پیشه کردن مشی خلوت نشینی است. چهارم: دستیابی سلسله‌ی عارفان و برخوردار از سرچشمه‌های حکمت که از درون آنان می‌جوشد و بر زبانشان جاری می‌شود، محصول تفکر در خلوت نشینی است. پنجم: تفکر، به سکونت خاطر و آرامشی نیازمند است که در خلوت میسر می‌شود و دستیابی به چنین خلوتی در آرامش شب، امکان پذیرتر است، چنان که قرآن کریم نیز به این امر تأکید فرموده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن عربی، محی الدین (۱۳۷۵)، رسائل ابن عربی، مترجم مجهول، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
۵. ----- (۱۳۸۳) فتوحات مکیه، مترجم محمد خواجوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
۶. باخرزی، یحیی (۱۳۸۳)، أوراد الأحاب و فصوص الآداب، محقق ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه.
۷. حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۹۰)، دیوان حافظ، چاپ اول، قم، انتشارات اسوه.
۸. خواجه عبدالله انصاری (۱۳۸۶)، صد میدان، با تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی، چاپ اول، انتشارات زوار، تهران.
۹. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۶)، إرشاد القلوب، ترجمه‌ی سلگی، چاپ اول، قم، ناصر.
۱۰. زمانی، کریم (۱۳۸۲)، میناگر عشق، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۱۱. سراج طوسی، ابو نصر، اللمع فی التصوف، چاپ لیدن، مطبعة بریل (۱۹۱۴ م).
۱۲. سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران (۱۳۷۳).
۱۳. سهروردی، ابو حفص (۱۳۷۵)، عوارف المعارف، مترجم ابومنصور اصفهانی، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۴. شبستری، شیخ محمود (۱۳۸۹)، گلشن راز، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام عدالت.
۱۵. شیخ الاسلامی، علی (۱۳۷۹)، راه و رسم منزلها، چاپ اول، تهران، مرکز انتشاراتی آیه.

۱۶. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، ایقاظ النائین، مصحح محسن مؤیدی، چاپ اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، بی تا.
۱۷. عبادی، اردشیر (۱۳۶۲)، مناقب الصوفیه، با تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی، .
۱۸. عبدالله قطب (۱۳۸۴)، مکاتیب عبدالله قطب، چاپ اول، قم، انتشارات قائم آل محمد.
۱۹. غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۴)، کیمیای سعادت، چاپ دوم، تهران، نشر پیمان.
۲۰. ----- (۱۳۸۶) احیاء علوم الدین، مصحح و مترجم خدیو جم، چاپ چهارم، تهران، انشارات علمی فرهنگی.
۲۱. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۹۰)، شرح مثنوی شریف، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات زوار.
۲۲. فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۲)، راه روشن (المحججه البیضاء)، ترجمه‌ی محمد صادق عارف، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی،
۲۳. قطب الدین شیرازی (۱۳۸۳)، شرح حکمه الاشراق، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگ.
۲۴. قاسانی، عبدالرزاق (۱۳۷۷)، اصطلاحات الصوفیه، مترجم محمد خواجه‌جوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
۲۵. کاشفی، ملاحسین (۱۳۹۰)، لب لباب مثنوی، به اهتمام سید نصرالله تقوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، اصول کافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. گوهرین، صادق (۱۳۶۸)، شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
۲۸. لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۸۸)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، با تصحیح

- محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار.
۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران.
۳۰. مولوی، جلال الدین بلخی (۱۳۶۶)، مثنوی معنوی، چاپ دهم، تهران، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
۳۱. نسفی، عبدالعزیز (۱۳۸۶)، کشف الحقایق، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. همدانی، سید علی (۱۳۷۰)، احوال و آثار میرسید علی همدانی (شش رساله)، به کوشش محمد ریاض چاپ دوم، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی و مقایسه‌ی تطبیقی بن‌مایه‌های فکری در اشعار محمدحسین

بهجت تبریزی «شهریار» و رابرت لی فراست

با تأکید بر الهیات، فلسفه، عشق

لیلاسلیمانزاده^۱، دکتر محمدرضا شادمنامن^۲، دکتر کیان پیشکار^۳



تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۵

چکیده

ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید و به دیگر سخن ادبیات تطبیقی بازشناخت خود از زبان دیگری است. بر اساس این تعریف در این پژوهش سعی شده است تشابه و تفاوت طرز تفکر و اندیشه‌های دو شاعر معاصر ایرانی و آمریکایی یعنی محمدحسین بهجت تبریزی (۱۳۶۷-۱۲۸۵) و رابرت لی فراست (۱۹۶۳-۱۸۷۴) بررسی شده تا هم نوعی ارتباط فرهنگی میان ادبیات معاصر ایران و آمریکا برقرار کرده و هم تأثیر هر یک بر دیگری را مورد بررسی قرار دهد؛ و به این ترتیب جایگاه شعری هر یک از این شاعران بزرگ با تأکید بر الهیات و فلسفه، طبیعت، عشق و وطن مشخص گردد. چرا که در نگاه اول در کلام استاد شهریار به‌عنوان شاعر معاصر شرق و رابرت لی فراست به‌عنوان شاعر غرب از لحاظ توجه به زندگی ساده‌ی روستایی - عشق و نیز افکار فلسفی و عرفانی تشابهاتی به چشم می‌خورد؛ و این عوامل باعث شده تا هم نوعی تخیلی شیرین به اشعار این دو شاعر حاکم شود و هم شعرشان ساده و نزدیک به فهم عامه مردم باشد و در دل و روح مردم تأثیر عمیق بگذارد و نام و آوازه‌ی شهریار و فراست را علاوه بر ایران و آمریکا به خارج از مرزهای این دو کشور نیز برسد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شهریار، رابرت لی فراست، الهیات، فلسفه، عشق.

۱- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال. خلخال. ایران. leilasoleymanzadeh@gmail.com

۲- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال. خلخال. ایران.

۳- عضو هیات علمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم. جهرم. ایران.